



سفیدپوش و مصمم

فراگیری ویروس کرونا، فصل جدیدی از ایثار و فداکاری مردمان این سرزمین را رقم زد. دوره‌ای از تاریخ این کشور که ویروسی آمد و بیمارستان‌های کشور را به هول و ولا انداخت.

ویروسی که زن و مرد و پیر و جوان را مبتلا کرد اما هیچ‌کدام پا پس نکشیدند و هر روز صبح، لباس‌های یکدست سفیدشان را تن کردند؛ فارغ از این که احتمال خطر بدهند و ذره‌ای بر کاری که می‌کنند شک کنند. تعداد زیادی از کادر

درمان در این دوره مبتلا شدند و متأسفانه خیلی‌ها جان‌شان را از دست دادند. آدم‌هایی

که شاید ما اسم‌هایشان را هم ندانیم و قصه‌هایشان را هم نشنیده باشیم. تهمینه ادیبی هم یکی از همان آدم‌ها بوده است.

سرپرستار بخش اورژانس بیمارستان شهید بهشتی بندر انزلی که در حین فعالیت و در راه خدمت به مردمان کشورش، جان خود را از دست داد. خانم ادیبی با ۲۵ سال سابقه خدمت، از باتجربه‌های این صنف و حرفه به حساب می‌آمده است؛ از آن باتجربه‌هایی که نظم و جدیت در کارش زبانزد همه کسانی بوده است که از نزدیک با او معاشرت داشته‌اند. اما او در شب عید و در اولین موج اوجگیری ویروس کرونا در شهر توریستی انزلی و سیل جمعیت مبتلایانی که به بیمارستان آمده بودند، مبتلا و بیمار شد.

چند روزی را با قرنطینه و درمان خانگی سپری کرد اما سرپرستاری که همه بیماران را به مقاومت در برابر این ویروس تشویق می‌کرد، خودش نتوانست دوام بیاورد و در بیست و ششمین روز از اسفندماه ۹۸ از دنیا رفت و جایگاه پرستاری بیمارستان شهید بهشتی را در بهت و ناباوری از دست دادن سرپرستارشان فرو برد؛ اتفاقی که باعث شد همکارانش، لباس سیاه‌شان را زیر لباس سفیدرنگ پرستاری بپوشند و همچنان راهی را ادامه بدهند که خانم ادیبی از آن پا پس نکشید.



اولین شهید سلامت

خبرهایش که آمد، باورمان نمی‌شد! مگر نمی‌گفتند کرونا برای جوان‌ها خطری ندارد؟ مگر قرار نبود کرونا برای کسانی که بیماری زمینه‌ای خاصی ندارند، شبیه یک سرماخوردگی ساده باشد و بعد هم راهش را بگیرد و برود؟ پس چه شد؟ پس چرا خبر فوت نرجس خانعلی زاده ۲۵ ساله در اثر ابتلا به ویروس کرونا دست به دست و دهان به دهان می‌چرخید؟ خبر فوت دختر پرستار جوان لاهیجانی، دل همه مردم را در اولین روزهای همه‌گیری بیماری به درد آورد. دختر جوانی که در همان اسفندماه که شیوع گسترده ویروس کرونا در ایران شروع شد، با عوارض مشابه ابتلا به ویروس کرونا، حین رسیدگی به بیماران در محل کار خود از حال رفت و به زمین افتاد و بعد از آن هم به دلیل عوارض ریوی و تنگی نفس در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری شد؛ اما نتوانست از پس این ویروس بریاید و بعد از ظهر ششمین روز از اسفندماه، در بیمارستان میلاد لاهیجان درگذشت. اما چرا؟ علتش را که خدا می‌داند اما شاید کمبود یا نبود امکانات ایزوله در اولین روزهای همه‌گیری بیماری از مهم‌ترین عوامل ابتلای کادر درمان و پرستاران به کرونا بوده باشد؛ اتفاقی که در روزهای اول و ناشناخته بودن این ویروس افتاد و کسی فکرش را نمی‌کرد این چنین قدرتمند باشد و زندگی را این طور به ما و به خانواده نرجس خانعلی زاده سخت بگیرد.



همراه انقلاب تا پای جان

هنوز ۲۰ سالش هم نشده بود که به شهادت رسید؛ اتفاقی که با همه کم‌سن و سال بودنش تنها آرزویی بود که داشت. کوشا و فعال بودن صدیقه رودباری در دوران تحصیل هم زبانزد همه دوستان و آشنایان‌شان بود؛ ویژگی و خصلت‌هایی که اجازه نداد در روزهای پرهیاهوی انقلاب، منفعل بماند و به میدان آمد.

او و همه کسانی که در این راه از همه چیزشان مایه گذاشتند، نتیجه زحمات‌شان را دیدند و انقلاب پیروز شد اما پیروزی انقلاب، پایان فعالیت‌هایش نبود. از صبح تا غروب، شبیه تظاهراتی که در مدرسه و انجمن اسلامی و مسجد و... حضور داشت و چهارشنبه عصر و پنجشنبه‌های هر هفته هم باید در شهرهای مختلف و قرارگاه‌های جهادسازندگی پیدایش می‌کردند. ثابت قدمی‌اش آنقدر ادامه داشت که خانواده را راضی کرد و به کردستان اعزام شد. آنجا کاری نبود که از دستش بریاید و انجام ندهد. از برگزاری کلاس‌های بهداشتی و عقیدتی و قرآن تا آموزش و کار با سلاح برای خانم‌ها؛ اما در بیست و هشتمین روز از مرداد ماه ۱۳۵۹، پس از تعلیم سلاح به عده‌ای از زنان و دختران، یکی از دختران منافق که بارها با صدیقه رودباری معاشرت کرده بود، سلاحش را به سوی او نشانه گرفت و مستقیم به سینه‌اش شلیک کرد. پیکر نیمه‌جان او بیشتر از سه ساعت دوام نیاورد و در ۱۹ سالگی به آرزویش رسید و شهید شد؛ اتفاقی که باورش سخت بود اما همه می‌دانستند این همان چیزی بود که صدیقه همیشه دلش می‌خواست.



به نام احیا، به کام مرگ

اما تازه‌ترین نام از دخترانی که در حین فعالیت و انجام خدمت جان خودشان را از دست دادند و جاودانه شدند، متعلق به ریحانه یاسینی و مهشاد کریمی است؛ خبرنگاران پرشور و انگیزه‌ای که راهی ارومیه شده بودند تا از خبرهای خوش احیای دریاچه ارومیه برای مردم بگویند و بنویسند و فیلم بسازند اما چه کسی فکرش را می‌کرد ماموریتی با عنوان احیا، اتمامی برای زندگی این دختران باشد؟ هزارویک دلیل غیرموجه برای چپ شدن و سرنگونی اتوبوسی که خبرنگاران را در جاده نقده جابه‌جا می‌کرده است وجود دارد؛ دلایلی که نه برای همسر ریحانه، ریحانه می‌شود و نه دل تازه‌داماد مهشاد را آرام می‌کند. حالا آنها چهره‌های ماندگار و ابدی رسانه‌های ایران هستند که احساس مسؤولیت‌شان در حوزه محیط زیست در تاریخ ثبت شد.



آراستگی پوشش کارمندان خود را به باسپارید

پوشاک فرم

اولین ارائه‌دهنده تخصصی پوشاک ادارات



آدرس فروشگاه: تقاطع خیابان ولیعصر و طالقانی، مجتمع تجاری نور تهران، طبقه سوم تجاری، شماره ۹۰۶۷

تلفن: ۰۲۵-۸۸۲۲۶۰۳۵ همراه: ۰۹۱۲۷۰۱۵۱۲۲

@form1

manto_uniform

www.form1.ir

formiran@yahoo.com